

## نگاهی دیگر به نقطویه

علیرضا ذکاوکی قراگزلو

درباره نقطویان یا پسیخانیان یا واحدیه (نحله ایرانی پدید آمده در اوایل قرن نهم هجری) با همه اهمیتی که از جهت مطالعه تطبیقی ملل و نحل و شناخت تحولات فکری و فرهنگی - دست کم در حوزه و قلمرو زبان فارسی - دارد آگاهی‌های استوار و بی‌شائبه کم است و اصولاً اطلاعات مربوط به این نحله اینجا و آنجا گاه در غیر مظان خود پراکنده می‌باشد. مقدار زیادی از این معلومات غیرمنسجم را دکتر صادق کیا سی و هشت سال پیش از این در مجموعه نقطویان یا پسیخانیان (ایران کوده، شماره ۱۳) به چاپ رسانیده است که هنوز مستندترین و جامع‌ترین تحقیق راجع به نقطویه محسوب می‌شود.

با سیر در متون تاریخ و ادب به مطالب دیگری درباره نقطویه بر می‌خوریم که بعضی از آن مطالب ضمن مقاله «نگاه تازه‌ای به منابع نقطویه» به قلم اینجانب در مجله تحقیقات اسلامی (سال دوم، شماره ۲، سال ۱۳۶۶ ص ۹-۳۱) انتشار یافت. اینک نکات و مدارک جدیدی راجع به این نحله را از نظر خوانندگان می‌گذارند تا در این کوره راه نشناخته و جاده نکوبیده قدمی چند پیشتر رفته باشیم.

مفصل‌ترین اطلاعات درباره محمود پسیخوانی و پیروان او در کتاب دساتیری دبستان المذاهب است، اتفاقاً در کتاب دیگری از این نحله به مطلب دیگر و تازه‌تری راجع به محمود پسیخوانی (متوفی ۸۳۱هـ) بر می‌خوریم. فرزانه بهرام بن فرهاد پارسی در شارستان چهارچمن (چاپ ۱۲۷۰هـ ق، برابر ۱۲۲۳ یزدگردی، ص ۶۲۸، ۶۳۰) چنین می‌نویسد: «... در این قول (یعنی تناسخ) تقویت جمعی از مسلمانان کرده‌اند که ایشان را مدار بر رجعت است...» آنگاه می‌افزاید: «محمود... بسا خوانی... دعوی کرد که محمود علی یکی شدند و آن عبارت از محمود مفرد واحد است... و در جواز السایرین گفته این را در سال هشتصد و هژده در استرآباد نوشتیم.<sup>۱</sup> و او عنصری [=مادی و طبیعی مذهب] است و عناصر چهارگانه را واجب

۱. این تنها موردی است که از جواز السایرین نوشته محمود پسیخوانی و تاریخ تألیف آن اطلاعی به دست هست.

داند و نفی بواقی کند که ان الله المركب المبین، (حاشیه: تحقیق، خدای تعالی ترکیب کننده روشن تر است) [؟].

آنگاه عباراتی از نسخه «میزان» تألیف محمود پسیخوانی نقل می کند که عیناً در دبستان المذاهب نیز آمده است بدین مضمون که عمر دنیا بر روی هم شصت و چهار هزار سال یعنی چهار دوره (ظهور و بطون و سر و علانیه) شانزده هزار ساله که هر يك از شانزده هزار سالها به دو دوره هشت هزار ساله عرب و هشت هزار ساله عجم تقسیم می شود. سپس از قول محمود حرفهای دیگری می آورد که در دبستان المذاهب نیامده است: «هر ماهی سی و دو روز است و به جای هفته، هشتك که هشت روز باشد و در این حساب از قطب امسال تا قطب سال آینده هفت روز بیش تفاوت نبود البته [؟] چنانکه اگر فرض کنی که امسال اول ماه فروردین شنبه است سال آینده شش شنبه باشد و اگر اول بهمن چهارشنبه است سال آینده سه شنبه باشد علی هذا القیاس». در آیین محمود اسامی ماهها نیز با معمول تفاوت داشته و این هم از مواردی است که بایه (بهایه) از محمود گرفته اند همانطور که تقدس عدد ۹ را هم از محمود اقتباس کرده اند. همچنانکه میان بایه نخستین به «سید بصیر» از خاندان سید جلال خاکسار بر می خوریم که به رجعت و تناسخ معتقد بوده است و حسینعلی ملقب به «بهاء» خود را رجعت حسین و علی و گاه رجعت مسیح می شمرده است. باری محمود با عقیده تناسخی اش و با اعلام ادوار و اکوار بندرو زمینه پیدایش بشارتهای متوالی را میان پیروان خود باقی گذاشت. البته این عقیده در ملل و نحل قدیم موجود بوده و در عالم اسلام باطنیان و شعوبیان از دیر باز وعده بر افتادن حکومتهای مسلط را در لباس پیشگوئیهای تنجیمی و با تکیه بر حروف و ارقام مرموز مطرح می ساختند.<sup>۲</sup> لذا مبلغان نقطوی با استفاده از همین موارد و با عرفان بافیهایی که در قالب عبارات «متشابه» راه فراری هم برای گوینده باقی می گذاشت، نزدیکی ظهور موعود نقطوی و آغاز شدن دور جدیدی را مژده می دادند.

ابوالقاسم امری از شاعران و مؤلفان دانشمند این نحله<sup>۳</sup> در «ساقینامه» به طور محسوسی فلسفه نقطوی را حتی الامکان به آنچه در ذهنیات عصر، مألوف و معهود بوده ربط می دهد اما

۲. مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۶۵۲-۶۷۲ زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، ص ۲۱۱ (راجع به ابومعشر بلخی). «اخوان الصفا» نیز بر افتادن اهل شر و بر آمدن دولت اهل خیر را به ادوار فلکی نسبت می دادند (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۵۴ و ج ۳، ص ۲۶۸-۲۴۹).

۳. نظم در توحید و نعت و منقبت دارم بسی خاطر من زین معانی هست بحر بیکران  
نسخه توحید من کان راست فکر و ذکر نام رفته تا اقصای روم و مکه و هندوستان  
از قصیده ابوالقاسم امری نقل شده در «نقطویان یا پسیخانیان» دکتر صادق کیا، ص ۶۷ به نقل از «مأثر رحیمی» مقایسه کنید با دانشمندان و سخنسرایان فارس محمدحسین رکن زاده آدمیت، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵.

باز هم کاملاً پیداست که حرفش تازه است و يك نظریه نوین شرح داده می شود. ما گزیده ای از ابیات این ساقینامه<sup>۴</sup> را نقل می کنیم:

محمد شه بارگاه خدا	ره اوست بی شبهه راه خدا
زمیمش می معرفت نوش کن	ز حاسرحی ازل گوش کن
بود میم ثانی مدار جهان	بود دال او را دلیل عیان
از این چهار حرف آگهی یافتم	به گنج معانی رهی یافتم
عناصر بود مظهر این چهار	وز این چار شد آن چهار آشکار

در اینجا شاعر عقیده طبیعی مسلکانه و انسانگرایانه اش را بطور التقاطی با تجلیل از محمد(ص) درهم آورده تا خواننده و شنونده رم نکند:

تمامی جهان مظهر ذات اوست	بود او چو مغز و جهان همچو پوست
سپهر و کواکب که گردان بود	ز بهر ظهورات انسان بود

از اینجا به بعد شاعر صریحاً فلسفه باطنی نحله اش را که بر نوعی «اختر کیشی» کهن تکیه دارد مطرح می سازد:

به هر دور يك کوی صاحب است	که او بر زمین و زمان غالب است
چنان دان که آدم به دور زحل	شده طالع از خاک و برج حمل
دگر مشتری دانیال است و آب	بود برج او ثور و رملش کتاب
ز مریخ و ادریس و جوزا و باد	که دل از نجوم سپا کرد شاد
خلیل الله از شمس و از نار شد	که ختم یکی قوس بر چار شد
دگر ابتدا شد ز نار و اسد	که موسی ز ناهید یابد مدد
عطارد ز عیسی و هم سنبله	که از باد دارد جهان غلغله
چو دور قمر با محمد رسید	که آب طهارت به میزان کشید
چو دور کواکب بدو شد تمام	از او یافت سیر ولایت نظام

شبهه این تطبیق ها در کتب قدیم (مثلاً رسائل اخوان الصفا یا غالیانی از قبیل حافظ رجب برسی) نیز هست:

۴. تذکره بیمانه، تألیف احمد گلچین معانی، ص ۱۲۸-۱۲۶ به نقل از يك جنگ خطی، مورخ ۱۰۱۴ هـ.ق.

- آدم، زحل، خاک، حمل  
 - دانیال، مشتری، آب، ثور  
 - ادریس، مریخ، باد، جوزا  
 - خلیل الله، شمس، نار، قوس  
 - موسی، ناهید، نار، اسد  
 - عیسی، عطارد، باد، سنبله  
 - محمد، قمر، آب، میزان  
 آنگاه شاعر نقطوی با اعتراف به خاتمیت محمد (ص) به تشریح «دور ولایت» می پردازد که  
 يك بار دیگر آغاز دور کیوان است:

ظهور ولایت ز شاه ولی است      یقین دان که شاه ولایت علی است  
 چو او نقطه باه بسم الله است      ز سر نبوت همو آگه است  
 ولی و نبی همچو ناهید و مهر      از ایشان منور زمین و سپهر  
 ز يك دور عالم چو دادم نشان      سر دور دگر بود این زمان  
 سر دور کیوان ز نو باز شد      سرانجام عالم چو آغاز شد  
 خلیفه است مهدی به دور زحل      چو آدم از او گشت این نکته حل

پیداست که ابوالقاسم امری یا نحوآسته و توانسته بیش از این پیش رود و یا در آن موقع  
 عقاید نقطویان از دایره اسلام در تعبیر شیعی-صوفی غالبانه اش هنوز بیرون نرفته بود لذا  
 «مهدی» در نظر ابوالقاسم امری:

حساب و کتاب همه جزء و کل      نماید به میزان شاه رسل

آنگاه ابوالقاسم امری گریز به مدح شاه عباس می زند:

کسی راست شاهی در ادوار او      که شد واقف از سر اطوار او  
 نخستین کسی کاو به دور زحل      سر تخت شاهی نشست این محل  
 بود شاه عباس با داد و دین      گل روضه سیدالمرسلین  
 ز نسل نبی شاه عالی تبار      به ملك نبی وارث هشت و چار

دور، دور مهدی است، چون زمان دوباره وارد هزاره کیوان شده است و شاه عباس اولین  
 کسی است که در این دور به تخت نشست، پس او مورد حمایت شاعر نقطوی است، این چیزی

است که از ظاهر شعر برمی آید. اما واقع قضیه این بود که نقطویان خیلی پیش از آنکه شاه عباس بر تخت بنشیند (۹۹۶هـ.ق) بشارت ظهور موعود نقطوی را می دادند و حتی شاه طهماسب را مهدی خواندند (روضه‌الصفاء، ۵۷۳-۵۷۵) و نیز می سرودند:

در نصد و هشتاد و نه از حکم قضا...  
...از پرده برون خرامد آن شیر خدا<sup>۵</sup>

و البته به تناسب مقام و اقتضای موقعیت این سال را گاه از بعثت می گرفتند و گاه از هجرت پیغمبر (ص) تا حسابشان جور شود. ابوالقاسم امری قبلاً يك بار در زمان شاه طهماسب دستگیر شده بود و به اتهام گردآوری مریدان و اراده خروج بر حکومت در چشمانش میل کشیده بودند (۹۷۳هـ.ق). در شورش دیگری که در شیراز روی داد ابوالقاسم امری را مأموران حکومتی دستگیر و زندانی کردند. شاعر نایب‌نای نقطوی در زندان به دست متعصبین پاره پاره شد (۹۹۹هـ.)<sup>۶</sup>

بعدها نقطویان دامنه تبلیغ خود را برای رأس هزاره گسترش دادند یعنی این بار سال را از هجرت گرفتند و آنقدر تأثیر این ایجاد توهم قوی بود که منجمان دیگر هم کمابیش آن را تأیید نمودند و داستان کشتن یوسفی ترکش دوز نقطوی (پس از آنکه سه روز به ظاهر سلطنت کرد) معروف است. اما آنچه مهم است اینکه به نظر می آید نقطویان پس از سرکوبی ۹۸۲هـ به روزگار شاه طهماسب و پس از سرکوبی دیگری از ایشان در سال ۹۹۴هـ چشم امید به شاهزاده جوان عباس دوخته بودند که او را در سلك خود درآورده به عنوان موعود رأس هزاره علم کنند و شعر ابوالقاسم امری در ستایش شاه عباس نیز در ارتباط با این قضیه است. شاه عباس مدتی در مجلس درویش خسرو نقطوی در قزوین رفت و آمد می کرد.<sup>۸</sup> بعضی

۵. دکتر صادق کیا، پیشگفته، ص ۳۳ به نقل از منتخب التواریخ بدایونی.

۶. زندگی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، ج ۳، ص ۴۴-۵.

۷. جالب است که شاه طهماسب تا آخرین سال سلطنتش (۹۸۴هـ.ق) در تعقیب نقطویان بود چنانکه در همان سال حیاتی کاشانی را با جمعی به حکم او دستگیر و زندانی کردند. حیاتی کاشانی شاعر «... در علم نقطه ترقی بسیار کرده. مرکز دایره نقطویان گشت، از کاشان به قزوین رفت و مدتی در آنجا با امنا یعنی اهل نقطه اختلاط داشت جمعی از این طایفه را با چند کتاب در حضور شاه طهماسب بردند...» (خزانه عامره میرغلامعلی آزاد بگرامی، کانون، ص ۱۹۲).

۸. محیط طباطبایی می نویسد: «شاه عباس... که خود در ابتدای امر با نقطوهای قزوین خالی از سرو سری نبود به جهاتی که باعث حقیقی آن هنوز بر ما هویدا نیست با تدبیرهای عامه پسند یا عوامفریبانه ای توانست از تنگنای حلقه ای که در آن افتاده بود بیرون آید» (مقاله آینده گویی شاه نعمه الله ولی، مندرج در نامواره دکتر محمود افشار، ج ۲، ص ۱۰۲۹). نصرالله فلسفی می نویسد: درویش خسرو در موقع حرکت شاه عباس به لرستان به او گفت: زود برگرد، چون در محرم ۱۰۰۲ یکی از مریدان ما به تخت سلطنت ایران خواهد نشست و چه بهتر همان که تو باشی (زندگانی شاه عباس، ۳۴۰/۲) مقایسه شود با: نقاوة الآثار محمودبن هدایة الله نظری، ص ۵۱۸.

چنین توجیه کرده‌اند که می‌خواسته حقیقت تبلیغات ایشان را بفهمد اما واضح است که شاه عباس تأثراتی از ایشان پذیرفت و با آنکه بزرگترین کشتار از نقطویان در زمان شاه عباس صورت گرفت (سال ۱۰۰۲ هـ.ق) اما باز هم نقطویان وی را از خود می‌شمرند و اینکه در میان سلاطین صفوی شاه عباس از همه وسیع‌المشرب‌تر بوده و کمتر از همه به دینیاران سستی میدان می‌داده است<sup>۹</sup> ناشی از اثر تلقینات نقطویه در ذهن جوانی او می‌تواند باشد. ملاحظه می‌شود که شیخ الاسلام عصر شاه عباس نیز دانشمند آزادمنشی همچون شیخ بهایی است، و در آن زمان حکیمانی چون میرداماد و ملاصدرا و میرفندرسکی مجال ظهور یافته‌اند.

سال ۱۰۰۰ گذشت و نقطویان در ایران موفق نشدند حکومتی کاملاً دلخواه خود بر سر کار آورند (با آنکه حکومت شاه عباس فی الواقع در مواردی منطبق با خواسته‌های نقطویان بوده است که گاهی او را ستوده‌اند)<sup>۱۰</sup> لذا بقایای ایشان روی به هند نهادند و اکبر تیموری را به عنوان موعود رأس الف نقطویان علم کردند. در این جا بد نیست گفته شود دویبیتی مشهور به نام بابا طاهر به ظن قوی از شاعر حروفی نقطوی می‌باشد و در همین روزگار مورد بحث سروده شده:

من آن بحرم که در یظرف آمدستم      من آن نقطه که در حرف آمدستم  
به هر الفی الف قدی برآید      عود الف قدم که در الف آمدستم

مخصوصاً اگر توجه کنیم که انتساب این دویبیتی به بابا طاهر از طرف اکثر پژوهندگان مورد تشکیک قرار گرفته<sup>۱۱</sup> و در هیچ یک از نسخه‌های پیش از قرن یازدهم به آن بر نمی‌خوریم. از لحاظ سبک، سروده شدن آن در حوالی سال ۱۰۰۰ محتمل‌تر به نظر می‌آید. از شاعران آن زمان طالب آملی و مخصوصاً صوفی مازندرانی<sup>۱۲</sup> دویبیهایی به شکل دویبیهایی منسوب به باباطاهر سروده‌اند. اگر به یاد آوریم که صوفی مازندرانی متهم به الحاد هم بوده است<sup>۱۳</sup> و از

۹. درویش خسرو از شاه عباس خواست جمعی علما و مشایخ را که به اوسر نسپرده بودند و به راه باطل می‌روند از میان بردارد (نصرالله فلسفی، پیشگفته، ج ۲، ص ۳۴۰).

۱۰. هم از امینی شنیده شد که شاه عباس امین (= نقطوی) کامل بود و هر کسی را که در این دین رسائی یافت می‌کشت (دیستان المذاهب، طهوری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۷). غالب نقطویان می‌گفته‌اند که شاه عباس اگر چه خود را شناخت (یعنی به معرفت نقطوی مآبانه دست یافته بود) اما کامل نبود چه بهر دنیا و آشکارا ساختن خود کمال اقلیدی را کشت (همانجا). بدینگونه نقطویان بعد از آن نقطوی کشیها نیز شاه عباس را از خود شمرده و گاه می‌ستوده‌اند.

۱۱. از آن جمله‌اند علامه قزوینی، مجتبی مینوی، زرین کوب، ...

۱۲. دیوان صوفی مازندرانی، چاپ طاهری شهاب، تهران، ابن سینا ۱۳۴۶، ص ۵۲ و ۵۳ و ۷۰.

۱۳. نصرالله فلسفی، صوفی مازندرانی را در عداد نقطویان گریخته از ایران به هند، آورده است (پیشگفته، ج ۳، ص ۵۱).

طرف دیگر گاه او را «هدائی» نامیده اند، می شود تصور کرد يك دوبیتی سروده او به باباطاهر «هدائی» نسبت داده شده باشد. اما اینکه چرا این دوبیتی به گوینده واقعی آن (در فرض ما مثلاً صوفی مازندرانی) نسبت داده نشده کاملاً موجه است. چون در آن ایام آیین نقطوی مورد تعقیب دین و دولت بوده، و حتی در اشعار شاعران نقطوی (به استثنای ابوالقاسم امری) به چیزی که اشاره خاص بر عقاید ایشان داشته باشد بر نمی خوریم. لیکن بعدها (از قرن دوازدهم به بعد) که موضوع فراموش شده یا از شدت و حدت اولیه اش کاسته گردیده این دوبیتی سرگردان را صرفاً به سبب همانندی در وزن و قالب جزء دوبیتهای باباطاهر جای داده اند. این دوبیتی از زبان کسی است یا زبان حال کسی است که مدعی قد بر افراشتن برای کار بزرگی در رأس هزاره بوده بعلاوه دو واژه «نقطه» و «حرف» به وضوح زمینه فکری و ذهنیت گوینده اش را نشان می دهد.

به سیر جریانات بازگردیم. اکبر تیموری انجمنی نوزده نفری فراهم آورد و اینان آیین الهی را (که التقاطی بود از اسلام و هندویسیسم و ادیان ایرانی) ایجاد کردند در این آیین آفتاب تقدیس می شد، و بویژه آزادی عقاید و ادیان مورد تأکید بود همچنانکه اکبر تیموری نامه ای در این مضمون به شاه عباس نوشته است. بهر حال نقطویان در هند تأثیر واضحی به جا گذاشتند.

اکبر تیموری در ۱۰۱۴ هـ درگذشت و سختگیری دوران جهانگیر نقطویان را خاموش کرد الا اینکه به نظر می آید باز هم چشمهای بعضی معطوف ایران و شاه عباس شد این بار هزاره را گویا به جای سال قمری به سال شمسی شمردند اما باز هم طرفی نیستند. از کسانی که در این مرحله کشته شدند ملا ایاز منجم است که در شاعری و علم اعداد و «نیرنجات» هم دست داشت.<sup>۱۴</sup>

باری، شاه عباس به سال ۱۰۳۸ هـ ق مرد. در دوران شاه صفی ظاهراً باز هم نقطویانند که گرد درویش رضا نامی جمع شدند و در محال قزوین فتنه برانگیختند.<sup>۱۵</sup> درویش رضا گاه خود را مهدی گاه نایب مهدی می نامید، و نزد «علمای اعلام» جواب سؤالات شرعی را مطابق قاعده می داد. کثرت مریدان و «فدویان» او به حدی رسید که قصد تسخیر شهر قزوین کرد. در زد و خوردی که روی داد و با کشتار و حریق توأم بود درویش را نیمسوخته دستگیر کرده گردن زدند (۱۰۴۱ هـ ق). سال بعد بقایای پیروان درویش رضا که انتظار رجعت او را داشتند شاطر

۱۴. همان، ص ۴۸.

۱۵. مینودر یا باب‌الجنه، سیدعلی گلریز، ص ۵۰۳-۵۰۰، به نقل از نسخه خطی خلدبرین وحید قزوینی.

گمنامی را که شباهت به درویش رضا داشت پیدا کرده معرکه را تجدید کردند و «هنگامه شور و شر رو به ازدیاد نهاد». این را هم به حکم شاه صفی به دار آویختند (۱۰۴۲ هـ.ق).

بدینگونه نقطویان به عنوان يك نیرو از میان رفتند، اکثر پیروان اینان بینوایان شهری بودند: «جمعی هرزه گردان و بی دولتان لالابالی از ترك و تاجیک و اریاب حرفت و غیر هم...»<sup>۱۶</sup> که به امید تغییر و تحوّل مثبتی در زندگانی خود به دنبال هر مدعی و مخالفی می افتادند. افکار نقطویه در مرحله انحطاط در نحله‌هایی که بعداً در ایران پیدا شد (مثل بایبگری و بهائیگری) اثر گذاشت.

در هندی هم نحله دساتیری «خفشانی نمود» را شاید بتوان در روش کار متأثر از نقطویان انگاشت که این داستان دیگری است.<sup>۱۷</sup>



۱۶. روضة الصفا، رضا قلیخان هدایت، ج ۸، ص ۲۷۵.

۱۷. تحفة العالم، چاپ طهوری، ص ۴۰۰-۳۶۷.